

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران
13 نومبر 2024

گزارش سیاسی مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران

به جلسه وسیع تشکیلاتی

رفقاء!

با درود های انقلابی!

جلسه وسیع تشکیلاتی ما در شرایطی برگزار می شود که قدرتهای امپریالیستی، جهان را به سوی جنگی ویرانگر می برند و در همان حال جنگ و ویرانی به یکی از مشخصه های منطقه ما (خاورمیانه) بدل گشته است. دشمن صهیونیستی با حملات مرگبار خود به خلق فلسطین، غزه را به ویرانه ای بدل کرده و تاکنون باعث مرگ بیش از چهل هزار نفر گشته است که بخش بزرگی از آنها کودکان و زنان غیر مسلح و بی دفاع فلسطینی هستند. در چنین اوضاعی، تروریسم دولتی اسرائیل با ترور یکی از رهبران حماس در تهران و بیخ گوش نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی و ترور یکی از رهبران حزب الله لبنان در بیروت می کوشد فضای جنگی را تشدید و این جنگ ضد مردمی را گسترش بیشتری بخشد.

با توجه به شدت و گسترش اعتراضات توده ای در سراسر جهان علیه جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل علیه خلق فلسطین، دیوان بین المللی دادگستری "ICJ" که از آن به عنوان دادگاه جهانی نیز نام برده می شود یعنی عالی ترین نهاد قضائی جهان کنونی، نتانیاهو نخست وزیر جنایتکار اسرائیل را به جنایت علیه بشریت محکوم نموده و دادستان اصلی دیوان کیفری بین المللی (ICC) در تلاش است حکم دستگیری او را به اتهام استفاده از گرسنگی دادن به عنوان سلاح جنگی علیه مردم غزه و جنایت علیه بشریت، صادر نماید. اما در این حین کنگره آمریکا با دعوت از نتانیاهو جنایتکار و تشویق وی به دلیل پیشبرد جنگ علیه مردم فلسطین یعنی نسل کشی این مردم در غزه نشان داد که امپریالیسم آمریکا پشتیبان قاطع دولت صهیونیستی اسرائیل در سرکوب خلق فلسطین می باشد. در واقعیت امر امپریالیسم آمریکا نقش اصلی را در نسل کشی خلق فلسطین به عهده دارد، چرا که دولت اسرائیل توسط واشنگتن مسلح و تجهیز شده و در عمل دولت آمریکا هزینه های این جنگ را پرداخته و در همه جا از نظر دیپلماتیک و تبلیغات رسانه ای از آن دفاع نموده است. در واقع بدون خواست و اراده مقامات آمریکائی این جنگ یک روز هم امکان ادامه پیدا نمی کرد. همه این واقعیات بیانگر آن است که جنگ اسرائیل علیه خلق فلسطین در واقع جنگ امپریالیسم آمریکا نیز علیه مردم تحت ستم فلسطین می باشد. بی جهت نیست که نخست وزیر اسرائیل روز

چهارشنبه سوم مرداد 1403 ضمن حضور در کنگره آمریکا آشکارا به این امر اعتراف نمود و در حالی که از حزب الله و حماس به عنوان گروه های مورد حمایت جمهوری اسلامی نام برد گفت: “اسرائیل در نبرد خود با جمهوری اسلامی برای منافع آمریکا می‌جنگد”. وی همچنین تاکید نمود که “مبارزه ما مبارزه شما است و پیروزی ما پیروزی شما خواهد بود”.

واقعیات ذکر شده در فوق تنیدگی صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا را به روشنی در مقابل دید همگان قرار می دهد. جنایات اسرائیل در غزه و نسل کشی مردم فلسطین که با حمایت و پشتیبانی آشکار امپریالیسم آمریکا پیش رفته است باعث رسوائی هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا نیز گشته است، رسوائی ای که از چشم افکار عمومی جهان پنهان نمی باشد و در تظاهرات های بزرگ توده ای در شهرهای مختلف جهان نسل کشی اسرائیل در غزه و حمایت آمریکا و متحدینش از آن، بار ها فریاد زده شده است. در سایه شوم این جنگ، پرده های زینتی دروغین “دمکراسی” و “حقوق بشر” دولتهای غربی نیز هر چه بیشتر دریده شده اند. اکنون در آمریکا و اروپا، شرکت در تظاهرات، نمایش کوچکترین سمبل دفاع از مردم فلسطین (نه حماس و حزب الله)، پوشیدن چفیه و سنجاق سینه حاوی پرچم فلسطین، حمل شعارهای ضد صهیونیستی (نه ضد مردم یهود) و خلاصه هر گونه اظهار نظر در اماکن عمومی در محکومیت نسل کشی فلسطین و دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین حتی در محیط های دانشگاهی می تواند به اخراج از کار، تهدید و حتی دستگیری و دادگاه ختم شود.

جدا از فلسطین ما شاهد جنگ در یمن و سوریه و لبنان و عراق هستیم که از سوی نیروهای نوابتی امپریالیست ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا پیش می رود و به گویائی سیاست آتش افروزی امپریالیست ها، این دشمنان اصلی مردم ایران، خاورمیانه و جهان را نشان می دهد .

جدا از خاورمیانه اوکراین نیز جبهه دیگری از جنگ افروزی امپریالیست ها می باشد و این جنگ به دلیل دخالت ناتو هر روز ابعاد جدیدی به خود می گیرد. امروز ناتو “سازمان پیمان آتلانتیک شمالی” با ارسال میلیاردها دلار اسلحه به جبهه های این جنگ عملا با ارتش روسیه امپریالیستی در جدال است، ارتشی که در مقابله با سیاست های جنگی امپریالیسم آمریکا به این کشور لشکر کشی کرده و حدود ۱۸ درصد از خاک اوکراین را اشغال کرده است. در این اوضاع امپریالیسم آمریکا و حامیان و متحدینش ضمن محکوم کردن دولت چین به عنوان مدافع روسیه در این جنگ به هر وسیله ای متوسل می شوند تا چین را نیز آماج حملات خود قرار دهند، امری که می تواند به جنگ اوکراین ابعاد هرچه وسیعتری بخشد.

نگاهی به مباحثات و تصمیمات هفتاد و پنجمین جلسه سالیانه ناتو “سازمان پیمان آتلانتیک شمالی” که در روزهای 9 تا 11 جولای (2024) در واشنگتن برگزار شد به روشنی نشان می دهد که چگونه امپریالیسم آمریکا بر طبل جنگ می کوبد. این جلسه با شرکت ۳۲ کشور عضو و ۴ کشور متحد یعنی ژاپن، استرالیا، زلاند نو و کره جنوبی برگزار شد. از آغاز تا پایان این جلسه تاکید بر این امر بود که خطر روسیه و چین برای به اصطلاح “امنیت جهان” خطری واقعی است که ناتو باید خود را برای مقابله با آن آماده کند. این تصمیم در واقع صدای طبل های جنگی را به صدا در آورد که امپریالیسم آمریکا جهت “تسلط جهانی کامل” بر روی آن می کوبد.

امر پوشیده ای نیست که در چهارچوب استراتژی آمریکا برای قرن 21 که رسماً از سوی دولت آمریکا منتشر شده است این دولت اعلام کرده است که اجازه نمی دهد هیچ دولتی نقش رهبری وی در جهان را به خطر بیندازد. بر این اساس با توجه به رشد روز افزون اقتصاد چین و این واقعیت که دولت چین هر روز بازارهای بیشتری را تحت نفوذ خود در می آورد و نقش بزرگتری در اقتصاد جهان پیدا می کند در رقابت امپریالیستی، دولت چین یکی از

آماج های اصلی قدرت امپریالیستی آمریکا قرار دارد. بی دلیل نیست که جلسه ناتو در واشنگتن (اتحاد نظامی ای که زیر رهبری آمریکا) رشد همکاری های استراتژیک چین با روسیه برای تغییر نظم حاکم بر جهان - که بر اساس منافع آمریکا شکل گرفته - را خطری بزرگ برای جهان "مبتنی بر قانون" یعنی سلطه بلا منازع آمریکا اعلام کرد و نگرانی خود را از این امر مطرح و تلاش برای جلوگیری از تغییر نظم جهانی موحود را در دستور کار خود قرار داد. این امر بیانگر آن است که آمریکا و ناتو خود را برای جنگی جهانی آماده می کنند. درست در همین راستاست که آمریکا و متحدینش از یک طرف شروع به خرید و تولید هر چه بیشتر تجهیزات نظامی کرده اند و از طرف دیگر با اعلام اجباری کردن خدمت سربازی می کوشند تا صفوف ارتش های سرکوبگر خود را هر چه بیشتر گسترش بخشند. واضح است که اجباری کردن خدمت نظام وظیفه به معنی آن است که آمریکا به ارتشی بزرگتر از ارتش داوطلب موجود نیاز دارد و در راستای همین نیاز پیش می رود.

وزیر دفاع انگلستان نیز در رابطه با "تزلزل" پایه های نظم بین المللی، "مبتنی بر قوانین" (بخوان "نظم امپریالیستی موجود") هشدار داده و می گوید: "ما خود را در آغاز این دوره جدید نمیابیم و از دنیای پس از جنگ به دنیای قبل از جنگ رسیده ایم". با چنین هشدار و وزیر دفاع انگلستان به واقع از احتمال جنگ های بیشتر در آینده و در اساس با چین و روسیه سخن می گوید. بر این مبنای وی خواهان افزایش و تقویت هزینه های دفاعی جهت آمادگی برای پنج سال آینده شد.

از طرف دیگر در شرایطی که جهان را خطر جنگی در ابعاد جهانی تهدید می کند شاهدیم که پوتین نیز تهدید به استفاده از سلاح اتمی می کند؛ و آمریکا نیز به نوبه خود در تلاش جهت گسترش و تقویت زرادخانه هسته ای خود می باشد. نباید فراموش کرد که امپریالیسم آمریکا در سال 2019 به طور یک جانبه از پیمان نیروهای هسته ای که در 1987 با شوروی سابق امضا شده بود خارج شد تا بتواند با تقویت زرادخانه هسته ای اش سروری آمریکا در جهان را تداوم بخشد.

واقعیت این است که تاکید بر میلیتاریسم و کوبیدن بر طبل جنگ دلایل اقتصادی خاص خود را دارد. لنین در رابطه با جنگ جهانی اول بر اساس تجزیه و تحلیل واقع بینانه ای که از پدیده امپریالیسم ارائه داده بود مطرح کرد "جنگ مولود اراده شرارت بار سرمایه داران درنده خو نیست. گرچه بدون شک فقط به نفع آنها انجام می گیرد و فقط بر ثروت آنها می افزاید. جنگ مولود تکامل نیم قرنی سرمایه جهانی و میلیاردها رشته و ارتباطات آن است." (نقل از "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما- چگونه می توان به جنگ خاتمه داد"). امروز نیز در رابطه با احتمال وقوع جنگ جهانی دیگری چنان واقعیتی مطرح است. رشد شدید اقتصاد چین در چند دهه اخیر و تضعیف موقعیت اقتصادی ایالات متحده آمریکا امری است که دولتمندان امپریالیسم آمریکا را بر آن داشته است که بکوشند با تکیه بر قدرت نظامی برتر خود موقعیت فائده ای که پس از جنگ جهانی دوم کسب کرده اند را حفظ کنند. آنها سیاست "محور و چرخش به آسیا" را در دستور خود قرار دادند که به خصوص در زمان اواما بیشتر روی آن تکیه شد. بر اساس این سیاست، امپریالیسم آمریکا دولت چین را خطری بزرگ و رقیبی خطرناک معرفی می کند. مثلاً ترامپ اخیراً چین را "قدرت تجدیدنظر طلب" که می خواهد نظم موجود جهانی را تغییر دهد، نامید و اعلام کرد که در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری آمریکا قصد دارد "جاه طلبی" های این قدرت را مهار نماید. باید دانست که سیاست "محور و چرخش به آسیا" سیاست پذیرفته شده توسط کل امپریالیسم آمریکا است و جدا از اینکه کدام حزب در آمریکا در قدرت باشد دنبال می شود. به همین دلیل است که بایدن، رئیس جمهور متعلق به حزب دموکرات آمریکا، چین را "مهمترین چالش هر کشور و ملت در جهان برای ایالات متحده" نام می برد. یا آنتونی بلینکن وزیر

خارجه کنونی آمریکا از حزب دموکرات با صراحت در باره امپریالیسم چین گفت “چین تنها کشوری است که هم قصد دارد نظم بین‌المللی را تغییر دهد و هم قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژیکی برای انجام آن را دارد. چشم انداز پکن ما را از ارزش‌های جهانی که در 75 سال گذشته پیشرفت‌های زیادی در جهان داشته دور می‌کند.” از این روست که تمام دولتمندان آمریکا از ضرورت مقابله با به اصطلاح “روش‌های تجاری ناعادلانه” دولت چین سخن می‌گویند و نگرانی خود را از رشد امپریالیسم چین در مقابل امپریالیسم آمریکا پنهان نمی‌کنند. از جمله اسناد دفاعی ایالات متحده تأکید دارد که چین “بزرگترین پتانسیل را برای رقابت نظامی با ایالات متحده و رقابت در فناوری‌های نظامی مخرب دارد که می‌تواند در طول زمان مزایای نظامی سنتی ایالات متحده را که در نبود استراتژی‌های متقابل مهارکننده ایالات متحده که وجود ندارد، خنثی کند (*Quadrennial Defense Review Report*).

Review Report” (PDF). United States Department of Defense. February 6, 2006.)

با توجه به جهت‌گیری‌های امپریالیسم آمریکا به سوی یک جنگ جهانی و در شرایطی که متحدین‌شان نیز خود را در شرایط “قبل از جنگ” می‌بینند بطور طبیعی شاهد رشد روزافزون راست‌ترین جناح‌های سرمایه‌داری و رشد فاشیسم در کشورهای گوناگون می‌باشیم که تأییدی است بر این امر که جهان امپریالیستی به قول وزیر دفاع انگلستان وارد “دنیای قبل از جنگ” شده است.

تشدید رقابت‌های امپریالیستی و تلاش برای گسترش منطقه نفوذ که البته ذاتی نظم جهانی امپریالیستی کنونی است همراه با رشد روزافزون بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری و تشدید فقر و فلاکت و بیکاری، امکان خیزش‌های توده‌ای و رشد و گسترش آنها را در سراسر جهان بالا برده است. ما هم اکنون شاهد گسترش و اوج‌گیری چنین خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی توده‌ای در نقاط مختلف جهان از کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا و آسیا هستیم که بی‌شک در درون خود امکان ایجاد رهبری‌های انقلابی را به وجود خواهد آورد. در واقع این جنبش‌ها و خیزش‌های توده‌ای نویدبخش مقابله مبارزه انقلابی توده‌ای با نیروهای امپریالیستی و به طور کلی با امپریالیسم به مثابه دشمن اصلی خلق‌های جهان می‌باشند.

با توجه به واقعیت‌هایی که در بالا به آن اشاره شد حال ضروری است به ایران بازگردیم و ببینیم که جمهوری اسلامی که رژیم‌ی وابسته به امپریالیسم می‌باشد در چنین اوضاع و احوالی و در شرایطی که سایه جنگی بزرگ بر سر جهان در حال گسترده شدن است، چگونه و چه خطوطی از سیاست‌های امپریالیستی را پیش می‌برد. قبلاً اشاره کردیم که اگر جهان به سوی جنگی ویرانگر پیش می‌رود منطقه ما سالهاست که شاهد جنگ و ویرانی است و اتفاقاً در اکثر این درگیری‌ها از حوثی‌های یمن تا حزب الله لبنان و از حماس تا سوریه و عراق در همه جا رد پای جمهوری اسلامی به روشنی دیده می‌شود. جمهوری اسلامی یا نیروهای نظامی‌اش را همچون سوریه برای پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی در آن کشور به میدان فرستاده است و یا به تسلیح نیروهای نیابتی خود و قرار دادن امکانات مالی و غیره به آنها مبادرت کرده است. دخالت‌های جمهوری اسلامی در آتش‌افروزی در منطقه این امکان را به قدرت‌های غربی حامی این رژیم داده است که بتوانند در تبلیغات رسانه‌های خود از رژیم جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از محور شر نام برده و از آن به عنوان لولویی برای توجیه سیاست‌های امپریالیستی خود در منطقه خاورمیانه استفاده کنند. اما، واقعیت این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ادامه سیاست خارجی امپریالیستها و به طور مشخص امپریالیسم آمریکا است.

باید تأکید کرد که توجه به نقش سرکردگی امپریالیسم آمریکا در جهان (پس از جنگ جهانی دوم) و برجستگی سنتی حضور این قدرت جهانی در ایران در دو رژیم وابسته شاه و جمهوری اسلامی به هیچ وجه نافی نقش و وزن دول

امپریالیستی چین و روسیه و یا اتحادیه اروپا و کانادا و سایر شرکا و رقبای آمریکا در ایران نیست. بطور مثال امپریالیسم روسیه و چین در ایران با توافق آمریکا دارای یک بازار معین (در اشکالی نظیر غارت ارزان نفت و گاز، قراردادهای تجاری و صدور کالاهای بنجل، صدور سلاح و جنگ افزار برای تقویت ارتش و سپاه، پروژه رسوای نیروگاه اتمی بوشهر و ...) بوده و از غارت منابع و ثروتهای طبیعی کشور ما و استثمار طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم دارای سهم مشخصی هستند. این قدرتهای غارتگر جهانی دشمنان قسم خورده مردم ایران بوده و از بقای نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران و تداوم حاکمیت رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی سود می برند. در تحلیل نهائی اما این امپریالیسم آمریکاست که قدرت فائقه امپریالیستی در ایران است.

اغلب نیروهای مخالف جمهوری اسلامی تحت تأثیر رسانه های امپریالیستی و ناتوان از ارائه یک تحلیل واقع بینانه و وقوف به این واقعیت که حرکت این رژیم در منطقه در جهت اجرای وظایفی است که امپریالیستها بر عهده رژیم وابسته خود قرار داده اند، با این دید که گویا رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم مستقل می باشد همه عملکردهای این رژیم در خاورمیانه را ناشی از جاه طلبی های جمهوری اسلامی تلقی می کنند. جالب است که این نیروها در حالی از به اصطلاح قدرت جمهوری اسلامی و جاه طلبی هایش دم می زنند که این رژیم حتی زمانی که می خواهد تعدادی موشک به سوی اسرائیل پرتاب کند از قبل به اربابانش اطلاع می دهد. تازه، اکثر این موشک ها به اسرائیل نرسیده در هوا منهدم می شوند و همان داستانی تکرار می شود که در جریان موشک پراکنی به پایگاه "عین الاسد" آمریکا در عراق اتفاق افتاد، واقعه ای که ترامپ بعدها اعلام کرد که جمهوری اسلامی به ما گفته بود که چند موشک پرتاب خواهد کرد!

واقعیت این است و تجربه هم نشان داده است که دخالت های جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه نه در تقابل با امپریالیسم بلکه اتفاقا در جهت پیشبرد برنامه های آنهاست. این همان امری است که نیروهای اپورتونیست در جنبش قادر به تشخیص آن نیستند و نمی توانند ببینند که این دخالت ها نه تنها هیچ سودی برای اقتصاد ایران و مردم ایران ندارد بلکه بارسنگینی است بر دوش بودجه کشور، و عاملی است که باعث تشدید فقر و فلاکت در میان توده های ستمدیده گشته است. بنابراین باید با قاطعیت روی این واقعیت پا فشرود که سیاست خارجی ای که جمهوری اسلامی در شرایط جهانی حساس کنونی پیش می برد که تحریم ها و هزینه های بالای نظامی ذاتی آن می باشد درست در راستای منافع امپریالیستها و در تقابل با منافع کارگران و ستمدیدگان می باشد.

حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و شدت استثمار کارگران و زحمتکشان و ولخرجی های جمهوری اسلامی در رابطه با پیشبرد سیاست های امپریالیستی در منطقه نه فقط فقر و گرسنگی و بی خانمانی به اکثریت مردم ما تحمیل کرده است بلکه باعث نابسامانی های گسترده ای از قطع برق های مکرر گرفته تا ابراز ناتوانی دولت در پرداخت پول به کشاورزانی که از آنها گندم خریداری شده تا گسترش جرم و جنایت و دزدی و ... گشته است. در چنین شرایطی مدام بر شدت نارضایتی و خشم و نفرت مردم از وضع موجود افزوده می شود، به طوری که هر روز شاهد رشد و گسترش اعتراضات مردمی در سراسر کشور می باشیم. به واقع روزی نیست که در گوشه ای از این سرزمین شاهد اعتصاب و اعتراض کارگرانی که دستمزد هایشان چند برابر زیر خط فقر قرار دارد و سرمایه داران از پرداخت به موقع همین چندرغاز نیز خودداری می کنند، نباشیم. این وضع در شرایطی است که سیستم سرمایه داری وابسته ایران متأثر از بحران بزرگی که سراپای سیستم سرمایه داری جهانی را فرا گرفته است، قادر به پاسخگویی به ابتدائی ترین نیازهای جامعه نمی باشد. در نتیجه بر زمینه بحران موجود شاهد گسترش و شدت یابی ابعاد باور نکردنی فقر و فلاکت کارگران و توده های ستمدیده ایران می باشیم. شاهدیم که ارزش پول کشور هر روز

کمتر شده و تورم لجام گسیخته هر روز قدرت خرید رنجبران را کاهش می‌دهد. کار به جایی رسیده است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که اقتصاد کشور با بالا ترین نرخ تورم سالانه یعنی 52.3 درصد مواجه شده که به اعتراف خیرگزاری های جمهوری اسلامی در 80 سال گذشته سابقه نداشته است. این واقعیات به همراه اعمال دیکتاتوری عریان و شدیداً قهرآمیز برای حفظ وضع موجود کارد به استخوان توده ها رسانده است. وقوع خیزش‌های بزرگ توده‌ای اخیر و این که با گذشت زمان فاصله این خیزش‌ها هر چه کوتاه تر شده است بیانگر شدت تضاد بین اکثریت مردم ایران با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و به عبارت دیگر بیانگر شدت تضاد بین خلق و امپریالیسم می‌باشد.

شرایط عینی توصیف شده همراه با روحیات مبارزاتی‌ای که توده‌ها چه در جریان خیزش‌های مردمی از جمله خیزش 1401 نشان دادند و چه با تحریم گسترده انتخابات ریاست جمهوری اخیر پس از مرگ رئیسی جنایتکار آشکار شد به روشنی پایگاه بسیار محدود دیکتاتوری حاکم و گسترده‌گی و شدت خشم و نفرت توده ها از وضع موجود و این دیکتاتوری را در مقابل چشم همگان قرار داد. در جریان مضحکه انتخابات اخیر پس از مرگ رئیسی، سردمداران جمهوری اسلامی تلاش کردند با انتصاب مهره ای که به اصطلاح اصلاح طلب قلمداد می‌شود قدرت فریبکاری خود را فزونی بخشد اما بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی فاقد هرگونه پتانسیل اصلاح بوده و به همین دلیل هم انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس جمهور جدید دیکتاتوری حاکم حتی قادر نیست کمترین قدرت مانوری در داخل کشور به دار و دسته حاکم بدهد. اگر جمهوری اسلامی با پروژه خاتمی برای مدتی توانست گفتنمان اصلاح طلبی را در فضای سیاسی کشور حاکم کند اما در شرایط کنونی قادر به چنین کاری نیست. چرا که جمهوری اسلامی با ولی فقیه‌اش خامنه‌ای یعنی رأس دیکتاتوری حاکم حاضر نیست کوچکترین تغییری در سیاست های ضد مردمی خود ایجاد نماید. در واقع پزشک‌های کاریکاتور خاتمی می‌باشد و سناریو مضحک انتخاب او به عنوان رئیس جمهور اصلاح طلب تنها برای تظہیر چهره رژیم در مناسبات بین المللی به کار می‌آید و مطلقاً هیچ نکته مثبتی برای زندگی توده‌ها در بر ندارد. سازمان ما در زمان انتصاب خاتمی به ریاست جمهوری یعنی از همان ابتدای پروژه کلان اصلاحات در سال 1376 در میان مخالفت‌های بسیاری از نیروهای سیاسی که با وجود رژیم جمهوری اسلامی امید به اصلاحات این رژیم بسته بودند شعار “جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد” را در جنبش مطرح نمود که به تدریج به صورت یک شعار همگانی در آمد. دیدیم که مفهوم این شعار بعدها از زبان توده‌های میلیونی در جریان خیزش دی ماه 1396 شنیده شد که فریاد زدند “اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمامه ماجرا”. این شعار امروز هم همچنان راهنمای عمل مبارزین در کف خیابان می‌باشد.

هنوز مدت کوتاهی از ریاست جمهوری پزشک‌های نمی‌گذرد که او چهره واقعی خود را به صورتی که مردم آگاه و مبارز ایران بیان کرده بودند به همگان نشان داد. افزایش شمار اعدام‌ها و از جمله اعدام رضا رسانی از بازداشت شدگان خیزش 1401 و همچنین اعدام گروهی حداقل 22 نفر در روز چهارشنبه 17 مرداد در زندان قزل حصار کرج در شرایطی که سرکوب دختران و زنانی که تن به حجاب اجباری نمی دهند همچنان ادامه دارد، خود گواهی است بر نقش کاریکاتوری این مهره سوخته دیکتاتوری حاکم که در جریان مناظره‌های انتخاباتی مدعی بود “ما ۴۰ سال است با مداخله می‌خواهیم حجاب را نهادینه کنیم. آقایانی که به دنبال طرح نور هستند بگویند این موضوع ما را به نور می‌کشاند یا انتهای آن سیاه است؟”

همانطور که می‌دانیم شدت خشم و نفرت شدید توده‌های تحت ستم ایران از ظلم و ستم و دیکتاتوری و وضع استعمارگرانه موجود خود را در خیزش‌ها یا به عبارت دیگر قیام‌هایی که توده‌های مبارزه ایران در چند سال اخیر

برپا کردند آشکار ساخت. این قیام‌ها پاسخی به فقر و فلاکت شکل داده شده توسط سرمایه‌داران و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی بوده است. اگر از خیزش سال 1388 به این سو به خیزش‌های توده‌ای رخ داده نظری بیفکنیم می‌بینیم که از دی 1396 و آبان 1398 و اعتراضات 1400 و قیام توده‌ای بزرگ شهریور 1401 که به خیزش ژینا(مهسا) هم معروف شد کشور ما شاهد خیزش‌های مردمی بوده است که در فاصله زمانی کوتاهی از هم در بیشتر شهرهای کشور رخ داده است. در تمامی این خیزش‌ها شعارهای “مرگ بر جمهوری اسلامی”، “مرگ بر دیکتاتور” و “مرگ بر خامنه‌ای” در وسعت توده‌ای سر داده شد که نشان می‌داد رژیم سرکوبگر حاکم تا چه اندازه مورد نفرت توده‌ها قرار داشته و فاقد هر گونه پایگاه و مشروعیت مردمی است. از طرف دیگر اقدام جوانان انقلابی در حمله به مراکز ستم و سرکوب جمهوری اسلامی و کوشش در مسلح کردن خود و به کارگیری کوکتل مولوتف برای مقابله با نیروهای مسلح وحشی جمهوری اسلامی و همچنین سر داده شدن شعارهای انقلابی‌ای چون “وای به روزی که مسلح شویم” و نظایر آن و شعار گویائی که توده‌های ستمدیده و انقلابی بلوچستان سردادند: “ما اهل جنگیم حیف که بی‌تفنگیم”، خواست ستمدیدگان جامعه برای مسلح شدن و جنگ با دشمنانشان را هر چه بیشتر و در ابعاد توده‌ای آشکار ساخت. این خواست انقلابی توده‌های تحت ستم ایران در همان حال به نیروهای انقلابی پیشرو یادآوری می‌کند که وظیفه پی‌گیری راه “مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک” را جهت مسلح کردن توده‌ها و رهبری مبارزات مسلحانه آنان برای رسیدن به پیروزی بر عهده دارند. به این واقعیت نیز باید اشاره کرد که سر داده شدن این شعارها توسط توده‌های میلیونی و اعمال انقلابی آنان تماماً منطبق بر نظرات و تحلیل‌های سازمان ما بوده و بیانگر آن است که توده‌های انقلابی ایران بر درستی شعارها و تحلیل‌های سازمان ما مهر تأیید زده اند. اما نکته قابل تأکید این است که با توجه به شدت گیری روزافزون تضاد بین ستمدیدگان جامعه با رژیم جمهوری اسلامی که حافظ مناسبات سرمایه‌داری ظالمانه حاکم بر ایران است، شکی نمی‌توان داشت که خیزش‌های بزرگ دیگری در راه است و دیر یا زود ما شاهد خیزش‌های توده‌ای جدیدی خواهیم بود که در هر گوشه این سرزمین بروز خواهند کرد. آگاهی به این امر در مقابل رفقا و کل سازمان ما این وظیفه را قرار می‌دهد که با هشیاری حوادث و تحرکات نیروهای طبقاتی مختلف در جامعه را تعقیب کنند تا بتوانند در شرایط مقتضی دست به عملکردهای لازم بزنند.

با توجه به این واقعیت که در حال حاضر جنبش انقلابی مردم ما از وجود یک رهبری انقلابی در صحنه مبارزات درون جامعه ایران در رنج است جامعه با طیفی از دار و دسته‌های ضدانقلابی روبروست که برای رسیدن به قدرت چشم به امداد‌های قدرتهای امپریالیستی بسته خود را آلترناتیو جمهوری اسلامی جلوه می‌دهند. مقابله با این دار و دسته‌ها و نظراتی که اشاعه می‌دهند و همچنین افشای نظرات اپورتونیستی در جنبش یک وظیفه انقلابی است که باید انجام شود. در نتیجه سازمان ما باید ضمن ارائه تحلیل درست از اوضاع و احوال شرایط جامعه برای دخالت آگاهانه در شرایط و اتخاذ مواضع انقلابی در مقابل رویدادهای پیشاروی به یک مبارزه ایدئولوژیک قاطع با نیروهای اپورتونیست در جنبش دامن زده و کماکان موفق به اشاعه نظرگاه‌های انقلابی در جامعه گردد.

رفقا!

همانطور که نشان دادیم امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا در تلاش اند تا جهت تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی خود و حفظ مناطق نفوذ و بازارهای تحت نفوذشان بر طبل جنگ بکوبند. این واقعیتی انکار ناپذیر می‌باشد که یک جنگ ویرانگر امپریالیستی شرایط بس مرگبار و دشواری را برای مردم به بار خواهد آورد. اما باید دانست که اوضاع هیچوقت تماماً به خواست دشمنان مردم پیش نرفته و پیش نخواهد رفت. بدون شک چنین جنگی فرصت‌های نوینی را در پیشاروی کمونیستها و توده‌های انقلابی قرار خواهد داد. فراموش نکرده ایم که انقلاب

اکتبر در جریان جنگ جهانی اول شکل گرفت و برخی از رهبران این انقلاب، جنگ امپریالیستی جهانی اول را موجب ایجاد شرایط انقلابی ای که به انقلاب اکتبر منجر شد معرفی کرده اند. همچنین جنگ جهانی دوم نیز به رغم خواست سرمایه داران برای نابودی شوروی آن زمان به قدرتگیری هر چه بیشتر این قدرت و تسهیل پیروزی انقلاب چین انجامید. بنابراین باید دانست در حالیکه جنگ ها با ویرانی و قربانیان غیر قابل جبران توأم می باشند اما امکان انقلاب علیه وضع موجود را نیز فزونی می بخشند و وظایف نوینی جهت پیروزی مقابل نیرو های انقلابی و کارگران و ستمدیدگان قرار می دهند. همچنانچه در ایران نیز خیزش های مردمی در حالیکه به دلیل فقدان رهبری انقلابی قادر به تحقق خواستهای اصلی کارگران نمی باشند اما روندهائی هستند که راه را برای شکل گیری چنین رهبری هائی صیقل داده و تسهیل می نمایند. در طی این جنبش هاست که نسل های جوان برای نبردهای پیروز آینده تجربه کسب می کنند. پس باید خود را برای استفاده از فرصت هائی که این خیزش ها و جنگ ها فراهم می کنند آماده نمود. بی شک تشکل و سازماندهی نیروها و کوشش در تحقق شعار “تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی” و در گام اول این جهت گیری، حرکت به سوی ایجاد و تشکیل سازمان سیاسی-نظامی در داخل اصلی ترین گام برای استفاده از فرصت های مبارزاتی خواهد بود.

در این گزارش تلاش شده تا توجه جلسه به موضوعاتی که باید روی آنها تمرکز نمود جلب شود. امید است که در بستر خرد جمعی که از درون مباحثات جلسه حاصل خواهد شد مواضع و تحلیل های سازمان هر چه واقعی تر و عینی تر گردد تا بتوانیم در هر کجا که هستیم به وظایفی که تاریخ در برهه کنونی در مقابل کمونیستها قرار داده است عمل کنیم و سهمی در خدمت به تسهیل راه رهائی کارگران و زحمتکشان بر دوش گرفته و به نوبه خود سدی در مقابل بازدارندگان حرکت پویای تاریخ به پیش ایجاد کنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران

مرداد-اسد- برابر با آگست 2024

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۳۰۰، شهریور- سنبله- ۱۴۰۳